

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۶۰-۱۳۷

بازجست تفکر خلاق و انتقادی از دیدگاه مولوی

دکتر علی فتح الهی* - دکتر قاسم صحرائی**

چکیده

در بین موجودات عالم هستی، انسان تنها حیوان اندیشمندی است که برای تداوم حیات و رفع نیازهای مادی و معنوی خویش از گوهر تفکر خلاق و انتقادی بهره می‌گیرد. ارتقای فکری انسان از موضوعات قابل تأمل در فرهنگ قرآنی-اسلامی است. عارفان با استمداد از این فرهنگ به واکاوی ژرفای وجود آدمی پرداخته‌اند. مولوی بلخی در زمره عارفانی است که در بستر دین با دستیابی به آگاهی کیهانی، درصدد حل مسائل مادی و معنوی انسان از مجرای اندیشه و در قالب تمثیل و حکایات دلنشین برآمده است. با وجود آنکه مولانا گوهر وجودی انسان را اندیشه‌وری تلقی می‌کند اما از مضیق افهام کهن و وسواس افکار، جهل و عصبیت فکری مردمان نیز به تنگ آمده است و همواره در تمنای افکار نو و معانی بکر برمی‌آید. او فکر خلاق و بکر را امری فطری

* دانشیار ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد fatholahi@khoiau.ac.ir
** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان sahrari.g@lu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۲/۹/۱۷

تاریخ وصول ۹۲/۶/۹

می‌پندارد و بر آن است که با فکر شیرین و ذکر مدام می‌توان زمینه خلاقیت در اندیشه و تفکر منتقدانه را فراهم آورد. وی انسان کامل را الگوی تفکر درست و خلاق می‌شمرد.

واژه‌های کلیدی

تفکر نو، انسان کامل، تفکر خلاق، تفکر انتقادی و مولوی.

۱- مقدمه و طرح مسأله

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات تفکر است. گوهر تفکر مؤثرترین بخش وجود انسان و یاریگر او را در رسیدن به اهداف خلقت است. سؤال اساسی این تحقیق پی بردن به بایسته‌های تفکر یعنی خلاقیت و انتقاد از منظر مولانا در حل مسائل روزمره زندگی مادی و معنوی انسان است.

علاقه به توسعه توانایی‌های فکری، پدیده جدیدی نیست. پیشینه تفکر خلاق و انتقادی به حکمای یونان باستان برمی‌گردد. چنانکه سقراط با پرسش‌های ماهرانه، فرد را به تفکر و بیان افکار خود وادار می‌ساخت (ر.ک. سلطان القرائی و سلیمان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۸۶-۱۸۵).

در فرهنگ اسلامی منشأ چنین پدیده‌ای را باید در آیات و روایات جست. قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به تفکر و تعمیق نظر ترغیب می‌کند. توصیه خداوند به عزیر نبی(ع) برای نظر ژرف به طعام، شراب، حمار و احیای استخوان‌ها(بقره/۲۵۹) یادآور تفکر خلاق است. همچنین خداوند در آیات متعددی با مضامین گوناگون انسان را به تدبیر، تفکر و خردورزی فرامی‌خواند. (ر.ک. بقره/۱۶۴؛ حج/۴۶؛ آل عمران/۱۹۰؛ رعد/۳؛ انعام/۵). بنابراین، اسلام تربیت انسان را با مبنا و اساس تعقل و تفکر پایه‌ریزی می‌کند.

پیامبراکرم(ص) در بیان تأکید بر اندیشه‌ورزی و تفکر فرمود: «تفکر ساعة خیر من عباده ستین سنه» (المجلسی، ۱۹۸۲: ۲۹۲/۶۶). امیرمؤمنان علی(ع) در تکریم اندیشیدن فرمود: «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: حکمت ۱۱۳) و نیز فرمود: «قلبت را به وسیله تفکر بیدار کن» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۷: ۳۱۹/۱۴).

ابونصر سراج تفکر را در زمره امور نهانی و مقامات و احوال قلمداد نموده است (السراج الطوسی، ۱۳۸۲: ۸۱). حارث محاسبی فکر را تأمل در این می‌داند که قوام همه چیز با خداست (ر.ک. همان: ۲۶۷-۲۶۶). تفکر از نظر شیخ عطار تعمق در معانی، برای حل اسرار کلی آفرینش است (ر.ک. عطار، ۱۳۷۳: ۴۱). وی در جای دیگر فکر را راهنمای رهروان و ذکر را نیز لازمه آن برشمرده است. عطار تفکر را هم سبب آرامش در دنیا و هم مایه آسایش اخروی پنداشته است (ر.ک. همان، ۱۳۸۱ الف: ۳۸). به عقیده وی ثمره تفکر صحیح نائل شدن انسان به مرتبه توحید حقیقی است (ر.ک. همان: ۹۲). تفکر خلاق بر حل مسائل زندگی و تصمیم‌گیری افراد تأثیر بسزایی دارد. لازم به ذکر است که تفکر عادی، ساده است ولی تفکر انتقادی امر پیچیده‌ای است. به گمان مولوی داشتن اندیشه نوآورانه و منتقدانه، امری صرفاً اکتسابی نیست بلکه موهبتی ذاتی و فطری است.

۲- تفکر و کارکرد آن از دیدگاه مولانا

به عقیده مولانا خاستگاه هر اندیشه بشری وحی الهی است و عقل انسان با تکیه بر وحی کامل می‌گردد. لذا آدمی همواره در نیل به کمال فکری نیازمند استادی بی‌بدیل همچون خداوند است.

اول او لیک عقل آن را فزود	جمله حرفت‌ها یقین از وحی بود
وحی و مکشوف است ابر و آسمان	فکر و اندیشه است مثل ناودان

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۹۷/۴ و ۲۴۹۲/۵)

از منظر مولوی آفرینش از یک اندیشه، همچون سیل بر زمین روانه شده است. لذا نگون‌سازی و قوام هر امری در هستی به اندیشه‌ای است که نزد مردمان خُرد جلوه می‌نماید (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۲/۱۰۳۴-۱۰۲۹). همچنین تفکر اساس وجود، هویت و شخصیت آدمی را شکل می‌دهد (همان: ۲۷۷/۲). مولانا دل آدمی را مهد و خاستگاه اندیشه پنداشته (همان: ۲۹۰۹/۱) و با تشبیه فکر به دریا و حکمت به ماهی، به تبیین گوهر «تفکر» پرداخته است. او همچنین فکر را کهربای وجود (همان: ۲۰۸۱/۱) و همچون دامی می‌داند که با آن می‌توان از دریا ماهیان گزیده صید کرد. مولوی در دیوان شمس فکر را نیز به اعرافی که حد فاصل میان بهشت دل و دوزخ زبان است مانند کرده است (ر.ک. همان، ۱۳۶۳: غزل/۶۸۹). او بر آن است که چون سگان بدون تأمل و بوییدن لقمه بر نمی‌گیرند، شایسته است انسان نیز با عقل نقاد فرجام امور را واکاوی نماید.

پیش سگ چون لقمه نان افکنی بو کند آن گه خورد ای مُعتنی
او به بینی بو کند ما با خرد هم بیویمش به عقل متقد

(همان، ۱۳۶۲: ۳/۳۴۹۹-۳۴۹۸)

وی تفکر را مدیر مدبّر و محرک اصلی جسم تلقی می‌کند (ر.ک. همان: ۳۰۵۴/۴). او با آنکه مانند همگانانش تصورات عرضی ذهنی را زاییده تفکر می‌داند اما او همواره برای نیل به حقیقت امور تأنی توأم با تضرع و افنای خویش را به ما توصیه می‌کند (مولوی: ۳۷۴۹/۶ و ۹۶۱/۲). به زعم او فکر همچون روزنی است که به تنهایی برای کشف مقاصد زندگی کافی نیست بلکه از عنصر ذکر نیز باید برای صیقل دادن آینه دل بهره جست.

سینه‌ها صیقل زده در ذکر و فکر تا پذیرد آینه دل نقش بکر
آخر از روزن ببیند فکر تو دل گواهی می‌دهد زین ذکر تو

(همان: ۳۱۵۴/۱ و ۳۱۵۵)

در نگاه مولوی تفکر اصیل، مبتنی بر وحی و غیر آن تفکر عاریتی است. تفکر

عاریتی، همچون آب ناودان، مایه نزاع و نگرانی همسایگان است، حال آنکه فکر اصیل مانند باران، باغ صد رنگ پدید می‌آورد (ر.ک. همان: ۲۴۹۱/۵ به بعد).
 در فرهنگ عارفان مسلمان عالی‌ترین مرتبه اندیشندگی انسان «تحیر» است (ر.ک. عطار، ۱۳۷۳: ۳۶۳). مولوی هم به تبعیت از این فرهنگ به فکر و ذکر صرف اکتفا نمی‌کند. او همواره جویای حیرتی است که فکر و ذکر را هر دو ارتقا دهد (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۱۱۱۶/۳). شایان ذکر است که مولوی قائل به دو مرتبه فکر شرقی یا «موهوبی» و فکر غربی یا «کسبی» است (ر.ک. همان: ۳۰۵۷/۴-۳۰۵۶).

۳- تفکر خلاق از منظر مولانا

تفکر خلاق به حل مسأله و به تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند و فرد را قادر می‌سازد تا مسائل را ورای تجارب مستقیم خود دریابد و با سازگاری و انعطاف بیشتری به زندگی روزمره بپردازد (ر.ک. جان آدر، ۱۳۸۸: ۶۷).

به زعم حکیم سنائی اندیشمند واقعی اهل فکر خلاق و کسی است که بتواند با اندیشه خویش معانی جدید عرضه نماید. (ر.ک. سنائی، ۱۳۶۸: ۳۲۰). شیخ عطار از تفکر خلاق با تعبیر «به‌اندیشی» یاد می‌کند (ر.ک. عطار، ۱۳۸۱: ۱۹۴). چنانکه گفته شد، مولوی همه وجود آدمی را اندیشه می‌داند (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۲۷۷/۲). او به دفعات از روزمرگی، کهنه‌آموزی و فهم‌های کهن اظهار ناخشنودی می‌کند.

فهم‌های کهنه‌کوتاه نظر صد خیال بد درآرد در فکر
 (همان: ۲۷۶۲/۱)

مولانا تفکر نو و خلاق را ضد کهنگی می‌داند (ر.ک. همان: ۱۸۶۰/۶) و انسان‌ها را از وسوس کهن و کهنه‌فروشی تحذیر می‌دهد و به نقد ستانی، نوگرایی و حرف‌نو زدن فرامی‌خواند. وی از تفکر خلاق با تعبیری همچون «تمایلِ نویی»، «فکر بلند»، «فکر

شیرین» و «فکر زفت» یاد می‌کند (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۳: ۲۸۹/۶ و نیز ۱۳۶۲: ۱۱۷۷/۵). از منظر مولانا فکر درست، تفکری است که راهگشای انسان در مسائل مهم زندگی باشد.

فکر آن باشد که بگشاید رهی راه آن باشد که پیش آید شهی
(همان، ۱۳۶۲: ۳۲۰۷/۲)

مولانا تفکر خلاق را فکری نو، راه‌گشا و در مقابل افکار کهن می‌داند. او راه‌هایی از وسواس، فکر کهن و نیل به نوگرایی را وابسته به وجود عواملی همچون ذکر، شکیب‌ورزی و پیوند دادن روح خود با ارواح مقدس سالکان طریق تلقی می‌کند.

دم بخور در آب ذکر و صبر کن تا رهی از فکر و وسواس کهن
روح خود را متصل کن ای فلان زود با ارواح قدس سالکان
(همان: ۴۳۸/۴ و ۴۳۹)

مولوی در پایان حکایت نخجیران و خرگوش، سبب به بار نشستن اندیشه خلاق خرگوش را در رهایی آنان از چنگال شیر به تأیید خداوند ربط داده است.

گفت تایید خدا بود ای مهان ورنه خرگوشی که باشد در جهان
قومت بخشید و دل را نور داد نور دل مر دست و پا را زور داد
از بر حق می رسد تفضیل‌ها باز هم از حق رسد تبدیل‌ها
حق به دور و نوبت این تایید را می نماید اهل ظن و دید را
(همان: ۱۳۴۹/۱ به بعد)

به عقیده مولوی کشف حقایق هستی و شهود، زمانی میسر می‌گردد که انسان، جان خود را از هوس‌ها و وسواس شیطنی بیالاید (ر.ک. همان: ۱۳۹۶/۱-۱۳۹۸). وی همچنین بر وجود رابطه میان کم‌گویی و فکر خلاق به عنوان عاملی اثربخش، تصریح می‌کند (ر.ک. همان، ۱۱۷۷/۵).

۴- تفکر انتقادی از دیدگاه مولوی

منظور از تفکر انتقادی به عنوان بخشی از تفکر خلاق، توانایی تحلیل اطلاعات و تجارب است. این مهارت، انسان را قادر می‌سازد تا در برخورد با ارزش‌ها، فشار گروه و رسانه‌های گروهی مقاومت کنند و از آسیب‌های ناشی از آن در امان بمانند.

تفکر انتقادی، تفکر منطقی و مستدل است که مرکز توجه آن تصمیم‌گیری و قضاوت در مورد باورها و اعمال است (ر.ک. سلطان القرائی و سلیمان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۸۶). مولانا نیز راه رسیدن به نگرش منطقی را درست‌اندیشی و گران‌بینی وجود خویش و در نهایت رستن دل از تقلید خشک تلقی می‌کند.

چون گران دیدی شوی تو مستدل رست از تقلید خشک آن گاه دل

(مولوی، ۱۳۶۲: ۴۳۰۶/۳)

هدف از تفکر انتقادی فهم مسائل، ارزیابی دیدگاه‌ها و حل مشکلات است. حیطه مشترک هر سه هدف، پرسش است (ر.ک. شقاقی و رضایی کارگر، ۱۳۸۷: ۵۶). در تفکر انتقادی فعالیت‌هایی مانند مشخص کردن و بیان مسائل، جمع‌آوری اطلاعات و نتیجه‌گیری رخ می‌دهد (همان: ۱۸۶).

مولوی در جای‌جای مثنوی به نقد روش اهل استدلال، متکلمان، حکما، قاریان و نحویان می‌پردازد (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۰: ۴۷/۱؛ ۵۸۵/۲ و ۷۷۱/۳). با وجود آنکه مولانا تابش جان، سعه صدر و مخالفت با وجود کهنه خویش یعنی تحول روحی - عرفانی (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۱۳۹۳) خود را ثمره و مدیون مواجهه نقادانه شمس تبریزی می‌داند، با این حال او واژه «انتقاد» را تنها یک بار در مثنوی آن هم به معنای جداکردن کاه خرمن از دانه به کار برده است (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۱۴۳/۴). مولوی نظر ژرف و تیزبینی به گاه اندیشیدن را به همگان توصیه می‌کند.

دیگهای فکر می‌بینی به جوش اندر آتش هم نظر می‌کن به هوش

(همان: ۲۹۰۲/۵)

با این حال او از فکر انتقادی تبجیل و تمجید می‌کند. چنانکه در داستان خرگوش و نخجیران روش کسانی که فضیلت را تابع بزرگی ظاهر می‌پندارند و نبوغ ذاتی را ادراک نمی‌کنند مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۰: ۳۴۲/۲).

۵- الگوی مطلوب تفکر خلاق از نگاه مولوی

عارفان مسلمان عقیده دارند که تفکر خلاق موجب هدایت و راهبری انسان‌ها می‌شود. مولانا می‌گوید: انسان مقلد برای رسیدن به مقام رادمردی باید هوای بخارای معرفت را از سرش بیرون کند و با فروتنی و ذلت آن‌چنان بخارایی در درون خود ایجاد کند که قهرمانان دانش و بیش در حضورش، مردمی نادان به چشم آیند (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۹۳/۵-۱۲۹۲). مولوی به ما می‌آموزد که آدمی برای راه‌یابی به حقیقت در پرتو تفکر خلاق به عنایت راهنما و مرشدی مستقل نیاز دارد تا او را به کمال مطلوب هدایت نماید.

فکر آن باشد که بگشاید رهی	راه آن باشد که پیش آید شهی
شاه آن باشد که از خود شه بود	نه به مخزن‌ها و لشکر شه شود
تا بماند شاهی او سرمدی	همچو عزّ ملک دین احمدی

(همان: ۳۲۰۸/۲-۳۲۰۷)

مولانا تابش جان، روشنی دل، سعه صدر و رهایی از کهنگی افکار و اطللس نو بافتن دل خویش را در پرتو وجود راهبری شایسته همچون شمس الدین تبریزی می‌داند (ر.ک. همان، ۱۳۶۳: غزل/۱۳۹۳) وی در داستان شیر و نخجیران و مهلت خواستن خرگوش از نخجیران برای چاره‌اندیشی و نپذیرفتن او را به حالت انبیای عظام تشبیه می‌کند که به مدد باطن روشن‌بین خود طریق رهایی را یافته و امت‌ها را به نجات فرامی‌خوانند، در حالی که مردمان پذیرای آنان نیستند (ر.ک. همان، ۱۳۶۲: ۱۰۰۵/۱ به بعد). لذا مولوی انبیا(ع) را الگوهای اصلی تفکر راهگشا و فکر خلاق معرفی می‌کند.

وی در جای دیگر صریحاً انسان کامل و قطب را مظهر تفکر خلاق معرفی می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

فکر تو نقش است و فکر اوست جان	نقد تو قلب است و نقد اوست کان
فکر آن باشد که بگشاید رهی	راه آن باشد که پیش آید شهی
خفته بیدار باید پیش ما	تا به بیداری بیند خوابها
دشمن این خواب خوش شد فکر خلق	تا نخسبد فکرتش بسته است حلق
حیرتی باید که روبد فکر را	خورده حیرت فکر را و ذکر را
هر که کامل تر بود او در هنر	او به معنی پس به صورت پیش تر
دم بخور در آب ذکر و صبر کن	تا رهی از فکر و وسواس کهن
پس زمین دل که نبشش فکر بود	فکرها اسرار دل را وانمود

(مولوی: ۱۹۸۶/۴ به بعد)

۶- جایگاه و مفهوم تقلید در نگرش مولوی

با آنکه مولانا تحقیق را مغز شناخت و اساس تربیت و اخلاق می‌شناسد و شناخت‌شناسی او بر دریافت عقلی و یقین قلبی استوار است اما تقلید را هم به عنوان مدار سلوک عرفانی و تربیتی مذموم و وبال جان می‌شمارد (ر.ک. همان: ۱۳۶۲: ۳۲۲۷/۲). او در عین حال بر تقلید، یکسر خط بطلان نمی‌کشد و رویکرد مقطعی به تقلید را برای نیل به حقیقت، امری گریزناپذیر ارزیابی می‌کند (همان: ۴۰۵۳/۵). در نگاه مولانا، تقلید در حکم دامنه یک قله حقیقت اوج آن قله، و تحقیق ابزار برای طی فاصله دامنه تا قله است. بنابراین، عبور از تقلید، برای رسیدن به حقیقت، امری اجتناب‌ناپذیر اما توقف در دامنه امری مذموم است.

مولوی تقلید ناآگاهانه و کورکورانه را از مصادیق کهنه‌اندیشی و از موانع تفکر غیرخلاق قلمداد نموده نه تنها آن را امری ناصواب می‌خواند بلکه آن را یکسر مردود

می‌شمرد. با وجود آن که مولانا تقلید را ستون عالم هستی می‌پندارد اما اهل تقلید را در محک آزمایش ناتوان می‌یابد (ر.ک. مولوی: ۴۰۵۳/۵). او در داستان صوفیان خانقاه- نشینی که بهیمه مسافر را برای فراهم آوردن مقدمات سماع فروختند و اسباب مهمانی او را نیز فراهم ساختند، به ما می‌آموزد که در مسائل زندگی از تقلید کورکورانه اجتناب کنیم (همان: ۵۶۳/۲) مولانا در ادامه داستان مذکور انسان را به فهم عمیق مسائل و تفکر خلاق که در زمره مهارت‌های زندگی است، فرا می‌خواند و تقلید کورکورانه را دون شأن انسان می‌داند.

لحاف و فرش مقلد چون علم تقلید است

یقین به معنی یأجوجی است نه انسان

(همان، ۱۳۶۳: غزل/۴۵۶)

مولوی مقلد را انسانی کهنه آموز (ر.ک. همان، ۱۳۶۲: ۴۹۲/۲) و تقلید را کمند گمراهی شمرده و طلب تحقیق را چراغی هدایتگر پنداشته است.

دان که تقلید آفت هر نیکوی است که بود تقلید اگر کوه قوی است
علم تقلیدی وبال جان ماست عاریه است و ما نشسته کان ماست

(همان، ۱۳۶۲: ۴۸۳/۲ و ۲۳۲۷)

صد هزاران ز اهل تقلید و نشان افکندشان نیم وهمی در گمان
(همان: ۲۱۲۵/۱)

مولوی با بیان حکایت شخصی که به پیروی از شتر گم کرده‌ای به جستجوی اشتر خیالی خود می‌پردازد، بر آن است که مقلد هرگز نشان کژ را از نشان درست تشخیص نمی‌دهد (ر.ک. همان: ۲۹۷۸-۲۹۷۹). او در ادامه تصریح می‌کند که شتر گم کرده حقیقی از نشانه‌های صادقانه دلشاد، بشاش شده و چشمش روشن و پایش قوی و دوان می‌گردد اما کسی که مدعی است از نشانه‌های درست تغییری در حال او حاصل

نمی‌شود (ر.ک. مولوی، ۲۹۸۵/۲-۲۹۷۵). او در جای دیگر حال مقلد ناآگاه را به سان انسان ناشنوایی می‌داند که به تبعیت از سرور و بهجت دیگران، ابراز شادمانی می‌نماید (ر.ک. همان: ۱۲۷۳/۵ به بعد).

۷- موانع خلاقیت در فکر از دیدگاه مولوی

انسان عاقل به حکم شعور طبیعی، گفتار و کردار بدون دلیل را نباید بپذیرد. تفکر خلاق نقطه مقابل تقلید مذموم است. تقلید مذموم یعنی قبول نظر دیگری بدون استدلال، یا التزام به نظریه دیگری بدون توجه به دلیل آن است. شایان ذکر است که پدیده تقلید اگر مصداق رجوع نادان به دانا باشد، در هر عصر و جامعه‌ای یک اصل ضروری است (ر.ک. جعفری، ۱۳۷۳: ۱۷۸/۱ و ۱۷۹).

صد هزاران ز اهل تقلید و نشان افکندشان نیم و همی در گمان
که به ظن تقلید و استدلالشان قائم است و بسته پر و بالشان
(مولوی، ۱۳۶۲: ۲۱۲۵/۱ و ۲۱۲۶)

به عقیده مولوی با وجود آن که اساس جهان هستی بر تقلید انسان‌ها از همدیگر استوار است (ر.ک. همان: ۴۰۵۳/۵) اما انسان با خلاقیت روانی و فکری می‌تواند جهان هستی را زیباتر ببیند. مولانا در بیان آسیب‌های زیبانگری، موانع بروز تفکر خلاق و انتقادی را چنین برمی‌شمرد:

۷-۱- طمع ورزی: تقلید کورکورانه راه را بر حرص و شهوت انسان می‌گشاید و این اخلاق در خور طعن و تمسخر است. مولوی در داستان سماع صوفیانی که بهیمة مسافر را برای تهیه طعام اهل خانقاه فروختند در بیان نتیجه داستان، طمع‌ورزی را سبب تقلید کورکورانه و مانع تعقل می‌داند و می‌گوید:

صاف خواهی چشم و عقل و سمع را برادران تو پرده‌های طمع را

زانکه آن تقلید صوفی از طمع
 عقل او بر بست از نور و لمع
 طمع لوت و طمع آن ذوق و سماع
 مانع آمد عقل او را ز اطلاع
 گر طمع در آینه برخاستی
 در نفاق آن آینه چون ماستی
 گر ترازو را طمع بودی به مال
 راست کی گفتی ترازو وصف حال
 (مولوی: ۵۷۳/۲-۵۶۹)

وی بر آن است که هرچه بر سر انسان می‌آید به سبب تبعیت و تقلید کورکورانه است. او مصداق دیگر طمع‌ورزی را نوحه‌گرانی می‌داند که بی‌سوز دل سخن سوزناک می‌گویند:

نوحه‌گر باشد مقلد در حدیث
 جز طمع نبود مراد آن خبیث
 (همان: ۴۹۱/۲)

۲-۷- رکود و خفتگی: مولانا فکر را قرین بیداری و حرکت می‌داند. او هرگز فکر دقیق و موشکافانه انسان‌های خفته را ثمر بخش قلمداد نمی‌کند.

خفته را گر فکر گردد همچو موی
 او از آن دقت نیابد راه کوی
 فکر خفته گر دو تا و گر سه تاست
 هم خطا اندر خطا اندر خطاست
 (همان: ۳۲۳۸/۴-۳۲۳۹)

مولوی راه‌هایی از رکود و خواب خوش مردمان را در فکر و بیداری مردمان جستجو می‌کند.

دشمن این خواب خوش شد فکر خلق
 تا نخسبد فکرتش بسته است حلق
 (همان: ۱۱۱۵/۳)

۳-۷- عصبیت فکری: مولانا بارها در مثنوی رفتارهای متعصبانه مانند دشمنی ناصبیان با علی بن ابی طالب (ع) را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد (فروزانفر، ۱۳۶۰: ۵۱۲/۲).

۴-۷- جهل و نادانی: مولوی در قصه همراهی فیلسوف و اعرابی که برای ایجاد موازنه

در یک جوال اشترش گندم و در جوال دیگر ریگ ریخته بود، به ارائه تفکر خلاق از سوی شخص فیلسوف و نتایج مثبت آن برای اعرابی و شتر او نیز اشاره می‌کند.

گفت اندر یک جوالم گندم است در دگر ریگی نه قوت مردم است
گفت نیم گندم آن تنگ را در دگر ریز از پی فرهنگ را
این چنین فکر دقیق و رای خوب تو چنین عریان پیاده در لغوب
(مولوی، ۱۳۶۲: ۳۱۸۰/۲ به بعد)

۷-۵- فقدان ظرفیت فکری ذاتی: مولوی بر امعان نظر توأم با تفکر تأکید وافر دارد (ر.ک. همان: ۱۴۷۵/۶). به زعم وی عقل موهبتی بخشش خداوند به خواص و منشأ جوشش آن درون جان آدمی است (همان: ۱۹۶۹/۴-۱۹۶۰). لذا مولوی بر آن است که داشتن تفکر خلاق یک امر ذاتی فطری و موهبت الهی است که از ازل در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است.

هر که را همت عالی بود و فکر بلند دانک آن همت عالی اثر همت توست
فکرتی کان نبود خاسته از طبع و دماغ نیست در عالم اگر باشد آن فکرت توست
(همان، ۱۳۶۳: غزل/۴۱۸)

مولانا در این ابیات تصریح می‌کند که اساساً تفکر خلاقانه امری فطری و ذاتی است، گرچه ممکن است با تعلیم نیز ایجاد و تقویت گردد.

آن که او از پرده تقلید جست او به نور حق بیند آنچه هست
(همان، ۱۳۶۲: ۲۱۶۹/۴)

به گمان مولانا چون برخی از افراد ذاتاً کوتاه‌فکر و کهنه‌اندیش هستند، قابلیت و استعداد بروز خلاقیت را ندارند.

شرح می‌خواهد بیان این سخن لیک می‌ترسم ز افهام کهن
فهم‌های کهنه کوتاه‌نظر صد خیال بد درآرد در فکر

بر سماع راست هر کس چیر نیست

لقمه هر مرغکی انجیر نیست

(مولوی، ۲۷۶/۱ به بعد)

۶-۷- تصنیعی بودن افکار: به عقیده مولانا بیان و استدلال بی‌روح اهل تقلید، اثربخش نیست زیرا اگر گوینده‌ای خود بی‌جان و فر باشد، گفتار او نیز بی‌ثمر خواهد بود (ر.ک. همان: ۲۴۸/۵). وی بر آن است که سخن انسان مقلد مانند نوحه‌گری است که سخن سوزناک می‌گوید ولی از سوز دل سخن نمی‌گوید. وی ضمن نفی تقلید صرف آن را آفت خلاقیت و مانع نوآوری انسان در حل مسائل زندگی تلقی می‌کند.

زان که تقلید آفت هر نیکویی است	که بود تقلید اگر کوه قوی است
گر سخن گوید زمو باریک‌تر	آن سرش را زان سخن نبود خبر
مستی دارد زگفت خود و لیک	از بر وی تا به می راهی است نیک
همچو جوی است او نه او آبی خورد	آب از او بر آب خواران بگذرد
آب در جو زان نمی‌گیرد قرار	زان که آن جو نیست تشنه و آب خوار
نوحه‌گر باشد مقلد در حدیث	جز طمع نبود مراد آن خبیث
نوحه‌گر گوید حدیث سوزناک	لیک کو سوز دل و دامان چاک
از محقق تا مقلد فرق‌ها است	کاین چو داود است و آن دیگر صداست
منبع گفتار این سوزی بود	و آن مقلد کهنه‌آموزی بود
هین مشو غره بدان گفت حزین	بار بر گاو است و بر گردون چنین
کافر و مؤمن خدا گویند لیک	در میان هر دو فرقی هست نیک
آن گدا گوید خدا از بهر نان	متقی گوید خدا از عین جان
سالها گوید خدا آن نان خواه	همچو خر مصحف کشد از بهر گاه
گر بدل در تافتی گفت لبش	ذره ذره گشته بودی قالبش

(همان: ۴۸۷/۲ به بعد)

البته ممکن است مقلدی ظریف و زیبا سخن بگوید اما چون دلش به سرچشمه متصل نیست، سخن زیبا نمی‌گوید.

۷-۷- گفتار زبانی صرف: مولوی گشودن لب را به هر سخنی روا نمی‌داند. پاره‌ای از سخنان از دوزخ درون انسان می‌جوشند و پاره دیگر از شهر جان بر کوی لب انسان جاری شده موجب شکوفایی می‌شوند (ر.ک. مولوی: ۴۲۸۱/۶). او در ترجیح شنیدار بر گفتار می‌گوید:

از سخن‌گویی مجوید ارتفاع
منتظر را به ز گفتن استماع
(همان: ۳۳۱۶/۴)

مولانا گفتار زبانی را دوزخی می‌پندارد که فکر را از صعود در بهشت دل باز می‌دارد (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۳: ۶۸۹). وی گفتار زبانی را موجب جدایی انسان از تفکر و اندیشه می‌داند.

که برکنده شوی از فکر چون در گفت می‌آیی

مکن از فکر دل خود را از این گفت زبان برکن

(همان: ۱۳۶۳: غزل/۲۳۱)

مولانا در حجب ماندن جان‌ها را سبب اثربخش نبودن گفتار می‌داند (ر.ک. همان، ۱۳۶۲: ۱۵۹۹/۱). وی در جای دیگر کم‌گویی را زمینه‌ساز تقویت اندیشه یا خلاقیت در تفکر می‌داند.

مرد کم‌گوینده را فکر است زفت
قشر گفتن چون فزون شد مغز رفت

(همان: ۱۱۷۷/۵)

۷-۸- وسوسه‌اندیشی و عدم بصیرت: مولوی بر آن است که در راه و از سوی راهزنان خطرات فراوانی سالک را تهدید می‌کند. انسان مقلد اگر اهل بصیرت نباشد حتی با فکر مستدل نیز همچون طفل علیل و ناتوان است.

پس خطر باشد مقلد را عظیم از ره و رهزن ز شیطان رجیم
چونکه چشمش باز شد و آن نقش خواند دیو را در وی دگر دستی نماند
(مولوی: ۲۴۵۰/۵ و ۲۴۵۴)

مولانا در جای دیگر وسوسه و احوالی را مانع شناخت دانسته و ادراک انسان‌های کامل و صاحب بصیرت را خلل‌ناپذیر خوانده است.

کی شود محجوب ادراک بصیر زین سبب های حجاب گول گیر
اصل بیند دیده چون اکمل بود فرع بیند چون که مرد احوال بود
(همان: ۱۷۰۸-۱۷۰۹/۵)

مولوی قیاس ابلیس‌گونه را به عنوان مبنای استدلال قابل نمی‌پذیرد (ر.ک. همان، ۲۳۵۳/۳). او بر آن است که دلایل افراد مقلد قیاسی است، حال آنکه دلیل محققان و منتقدان عیانی (ر.ک. همان: ۲۴۷۰/۵) به زعم مولوی برای رسیدن به مرتبه‌ی مُشک بودن سال‌ها مرارت لازم است.

مشک آلودست الّا پشک نیست بوی مشک استش ولی جز پشک نیست
تا که پُشکی مُشک گردد ای مدید سال‌ها باید در آن روضه چرید
(همان: ۲۴۷۱/۵ و ۲۴۷۲)

۸- عوامل مؤثر در بروز تفکر خلاق

مولانا فکر هر روزینه‌ای را که اندر دل می‌آید به مهمان نویی تشبیه می‌کند که از اول روز در خانه فرود آید و تحکم و بدخویی به خداوند خانه کند.

هر دمی فکری چو مهمان عزیز آید اندر سینه‌ات هر روز نیز
فکر در سینه در آید نو به نو خندخندان پیش او تو باز رو
(همان: ۳۶۷۶/۵)

مولوی بر امعان نظر توأم با تفکر تأکید وافر دارد (ر.ک. همان، ۱۴۷۵/۶) او در بیان

مراتب عقل بر آن است که عقل تحصیلی و کسبی با تعلیم، استاد و تفکر قابلیت ارتقا دارد اما عقل موهوبی بخشش خداوند است و معدن آن درون جان آدمی است (مولوی: ۱۹۶۹/۴-۱۹۶۰).

۸-۱- پاک خواری و تهذیب نفس: مولوی خوردن قوت رسل را برای نیل به تفکر خلاقانه لازم می‌داند. او توصیه می‌کند که باید آهوانه در صحرای ختن ارغوان و قرنفل چرید و معده را به گل و ریحان عادت دهید تا ضمن در امان ماندن از آفات تقلید به پایه حکمت انبیا برسید. (ر.ک. همان: ۲۴۷۶/۵-۲۳۷۳)

او در جای دیگر راه رسیدن به مرتبه شیرمردی و اندیشه‌وری را در خوارداشت نفس و تهذیب آن جستجو می‌کند و می‌گوید:

ای مقلد از بخارا باز گرد رو به خواری تا شوی تو شیرمرد
تا بخارای دگر بینی درون صفدران در مجلس لاینفقون
(همان، ۱۳۶۲: ۱۲۹۳/۵-۱۲۹۲)

۸-۲- شیرین‌اندیشی: به زعم مولوی هر فکری برای تعالی روحی انسان مفید نیست بلکه تنها فکر خوش و شیرین است که مرد را به کمال نفسانی می‌رساند:

تا خیال و فکر و خوش بروی زند فکر شیرین مرد را فربه کند
(همان: ۲۸۹/۶)

۸-۳- بندگی و یادکرد خداوند: ذکر از مفاهیم بلند عرفانی است که مولانا آن را موجب اجتماع خاطر انسان‌ها به هنگام فکر کردن می‌داند (ر.ک. همان: ۱۱۷۷/۵).

تا بتوانی مدام می‌باش به ذکر کز ذکر ترا راه نمایند به فکر
محرم چو شدی در حرم اجلالش بینی به یقین جمال معشوقه بکر
(همان، ۱۳۶۳: رباعی/۱۰۷)

او همچنین ذکر را درهم شکننده جمود فکری انسان تلقی می‌کند (همان، ۱۳۶۲):

۱۴۷۵/۶). وی ذکر را از عوامل مؤثر در تقویت تفکر خلق می‌پندارد:

ذکر آرد فکر را در اهتراز ذکر را خورشید این افسرده ساز

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۴۷۶/۶)

مولانا عقیده دارد برای ایجاد نقوش تازه در آینه دل و رسیدن به وسعت نظر لازم است درون را با ذکر حق تعالی صیقل بزنیم.

سینه‌ها صیقل زده در ذکر و فکر تا پذیرد آینه دل نقش بکر

آخر از روزن ببیند فکر تو دل گواهی می‌دهد زین ذکر تو

(همان: ۳۱۵۴/۱ و ۳۱۵۵)

۸-۴- دلبری و حیرت‌گزینی: مولوی راز کهنه ستیزی و نوفرشی خود را در دلبری

و دلبردگی اهل سلوک در سایه عنایت یار می‌داند.

دلبری و بی‌دلی اسرار ماست کار کار ماست چون او یار ماست

نوبت کهنه‌فروشان درگذشت نو فروشانیم و این بازار ماست

(همان، ۱۳۶۳: غزل/۴۲۴)

وی در بازار نوفرشان مانند سایر عارفان به فکر و ذکر صرف اکتفا نمی‌کند بلکه

تقاضای حیرتی دارد که فکر و ذکر را هر دو تصفیه نماید.

حیرتی باید که روید فکر را خورده حیرت فکر را و ذکر را

(همان، ۱۳۶۳: ۱۱۱۶/۳)

مولانا حیرت را مقام درک بی‌واسطه حقایق هستی و سبب باریابی به حضرت حق

می‌داند. به عقیده او هر چه سبب‌ها و واسطه‌ها کم‌تر باشد، امکان وصال و راهیابی

افزون‌تر خواهد بود.

واسطه هر جا فزون شد وصل جست واسطه کم، ذوق وصل افزون‌تر است

از سبب دانی شود کم حیرت حیرت تو ره دهد در حضرت

(همان: ۷۴۹-۷۵۰/۵)

مولوی صورت‌گرایی و ظاهرینی را مانع رسیدن سالک به مقام حیرت خوانده و گرایش به بی‌صورت را سبب نیل به حیرت محض تلقی می‌کند (ر.ک. مولوی: ۳۷۰۷/۶ به بعد)

۹- نمونه‌هایی از بروز تفکرات خلاق در مثنوی معنوی

در داستان عاشق شدن پادشاه بر کنیزک، مولانا تفکر خلاق پیر کامل را در تدبیر صحت کنیزک بیمار، آوردن زرگر از سمرقند و چگونگی فرونشاندن لهیب عشق کنیزک به زرگر به زیبایی ارائه می‌دهد (ر.ک. مولوی، ۳۶/۱ به بعد). مولانا خلاقیت حکیم غیبی را در علاج و پاک ساختن کنیزک از عشق صوری به خداوند نسبت می‌دهد.

کشتن آن مرد بر دست حکیم	نی پی او مید بود و نی ز بیم
او نکشتش از برای طبع شاه	تا نیامد امر و الهام اله
آن که از حق یابد او وحی و جواب	هر چه فرماید بود عین صواب

(همان: ۲۲۵/۱-۲۲۲)

مولانا در قصه بازرگان و طوطی محبوس، فکر خلاق طوطیان هندوستان را برای رهایی طوطی محبوس در قفس ارائه می‌دهد (ر.ک. همان: ۱۵۴۷/۱ به بعد). مولوی در پایان حکایت نتیجه گفتمان را از زبان بازرگان چنین بیان می‌دارد.

یک دو پندش داد طوطی بی نفاق	بعد از آن گفتش سلام الفراق
خواجه گفتش فی امان الله برو	مر مرا اکنون نمودی راه نو
خواجه با خود گفت کاین پندمن است	راه او گیرم که این ره روشن است

(همان: ۱۸۶۷/۱-۱۸۴۵)

در داستان شیر و نخجیران، مهلت خواستن خرگوش از نخجیران برای چاره‌اندیشی در مقابله با شیر به نوبه خود بیانگر تفکر خلاق و انتقادی است. وی در ادامه حکایت در بیان سر‌اندیشه خرگوش می‌گوید:

بعد از آن گفتند کای خرگوش چیست در میان آر آن چه در ادراک تست
 ای که با شیری تو در پیچیده‌ای باز گو رایی که اندیشیده‌ای
 (مولوی: ۱۰۴۲/۱-۱۰۴۱)

مولانا در پایان حکایت اندیشه نو و راهگشای خرگوش را تحسین می‌کند و ضمن بیان سپاس و ثنای نخجیران از خرگوش آن را تأیید الهی می‌داند و می‌گوید:

شیر را خرگوش در زندان نشاند ننگ شیری کاو ز خرگوشی بماند
 جمع گشتند آن زمان جمله وحوش شاد و خندان از طرب در ذوق و جوش
 حلقه کردند او چو شمع در میان سجده آوردند و گفتندش که هان
 باز گو تا چون سگالیدی به مکر آن عوان را چون بمالیدی به مکر
 باز گو تا قصه درمان‌ها شود باز گو تا مرهم جانها شود
 گفت تأیید خدا بود ای مهان ورنه خرگوشی که باشد در جهان
 (همان: ۱۳۴۹/۱ به بعد)

مولوی در داستان به وهم افکندن کودکان استاد خویش را تصریح می‌کند که تفکر خلاق کودکانه موجب تلقین بیماری به استاد و تعطیلی درس و مکتب نیز می‌شود.

بردمید اندیشه‌ای زان طفل خرد پیر با صد تجربه بویی نبرد
 خود فزون آن به که آن از فطرت است تا زافزونی که جهد و فکرت است
 تو بگو داده خدا بهتر بود تا که لنگی راهوارانه رود
 (همان: ۱۵۴۵/۳-۱۵۴۳)

مولانا نمونه دیگری از تفکر خلاق را در حکایت پادشاهی که دو غلام داشت یکی با ظاهری نیکو و باطنی پلید و دیگری با ظاهری گنده و باطنی نیکو آورده است. در این حکایت پادشاه خلاقانه ترتیبی اتخاذ کرد تا هرکدام جداگانه در قالب توصیف یار خویش، باطن خود را به نمایش بگذارند (همان، ۸۴۳/۲ به بعد). سرانجام پادشاه با دریافت پاسخ

سؤال خویش، به اسرار درونی آنان نیز پی می‌برد و خطاب به آن دو غلام می‌گوید:

گفت دانستم ترا از روی جان	از تو جان گنده است وز یارت دهان
پس بدان که صورت خوب و نکو	با خصال بد نیرزد یک تسو
ور بود صورت حقیر و ناپذیر	چون بود خلقش نکو در پاش میر
صورتش دیدی ز معنی غافل	از صدف دری گزین گر عاقلی
این صدف‌های قوالب در جهان	گر چه جمله زنده‌اند از بحر جان
لیک اندر هر صدف نبود گهر	چشم بگشا در دل هر یک نگر

(مولوی: ۱۰۱۵/۲ به بعد)

داستان کلوخ انداختن تشنه دردمند از سر دیوار بلند در جوی آب نمونه بارزی از تفکر خلاق و یافتن راهی برای حل مسأله و رسیدن به مطلوب و اهداف زندگی است (ر.ک. همان: ۱۱۹۲/۲ به بعد).

تشنه گفت آبا مرا دو فایده است	من از این صنعت ندارم هیچ دست
فایده اول سماع بانگ آب	کو بود مر تشنگان را چون رباب
فایده دیگر که هر خشتی کزین	برکنم آیم سوی ماء معین

(همان: ۱۱۹۸/۲ به بعد)

۷- نتیجه

با توجه به مباحثی که از نظر گذشت دریافتیم که فکر خلاق و مستقدانه پدید نوظهور و بی‌سابقه‌ای نیست. این امر در مبانی دینی و کلام بزرگان دین مورد توجه قرار گرفته و اندیشه‌ورانی همچون مولانا نیز بدان پرداخته‌اند. براین اساس می‌توان راهبردهای بزرگانی همچون مولانا را در این زمینه نیز احصا نمود. به طور کلی می‌توان دستاورد و حاصل سخن را در موضوع خلاقیت فکری و تفکر انتقادی از دیدگاه مولانا در نکات زیر خلاصه نمود.

۱- مولوی خاستگاه اولیه فکر و اندیشه بشری را وحی تلقی می‌کند.

- ۲- جوهر اصلی وجود انسان را فکر و اندیشه او تشکیل می‌دهد.
- ۳- مولانا دل آدمی را جایگاه و مهد فکر و نواندیشی می‌داند.
- ۴- مولانا چارچوب اندیشناکی انسان را متأثر از آموزه‌های وحیانی و دینی قلمداد می‌کند.
- ۵- کهنه‌گرایی، همواره مانع بروز تفکر نو خواهد بود.
- ۶- صبر و شکیب‌ورزی راه رهایی از وسواس، فکر کهن و نیل به نوگرایی است.
- ۷- تفکر عادی (عقل تحصیلی) با تفکر خلاق (عقل موهوبی) تفاوت دارد.
- ۸- تقلید ناآگاهانه و کورکورانه از مصادیق کهنه‌اندیشی و از بندهای قوی بروز بکراندیشی و از موانع جدی در راه خلاقیت فکری است.
- ۹- به گمان مولوی داشتن اندیشه نوآورانه و تفکر منتقدانه امری اکتسابی نیست بلکه موهبتی ذاتی و فطری است.
- ۱۰- بهره‌گیری از تجارب مفید انسان‌های کامل و تبعیت از اولیای الهی که تجسیم تفکر خلاق و انتقادی‌اند در نیل به کمال فکری ضرورتی اجتناب ناپذیر است.
- ۱۱- از نگاه مولانا وسواس فکری و نفسانی، طمع‌ورزی، رکود فکری، جهل، عصبیت فکری و کم‌ظرفیتی از مهم‌ترین موانع بروز تفکر خلاق به شمار می‌آیند.
- ۱۲- مولانا ذکر را درهم شکننده جمود فکری انسان تلقی می‌کند.
- ۱۳- فکر شیرین توأم با ذکر از عوامل مؤثر در شکوفایی فکری و خلاقیت انسان است.
- ۱۴- غایت و ثمره تفکر، تحیر و شیدایی انسان و شناخت حقایق هستی و وصول سالک به مرتبه توحید است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- جان آدر (۱۳۸۸). آموزش مهارت‌های تفکر خلاق، تصمیم‌گیری و استراتژی‌های حل مسأله، ترجمه ابوذر کرمی، تهران: انتشارات لوح زرین.

- ۳- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). *تحلیل و نقد تفسیر مثنوی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۴- السراج الطوسی، ابونصر. (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*، تصحیح نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۵- سلطان القرائی، خلیل واکبر سلیمان نژاد. (۱۳۸۶). *تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس*، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۳ شماره ۶، بهار و تابستان: ۱۹۶-۱۸۱.
- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد. (۱۳۶۸). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- شقاقی، فرهاد و رضایی کارگر، فلور. (۱۳۸۹). *تأثیر آموزش مهارتهای تفکر خلاق و نقادانه بر بهزیستی روانشناختی نوجوانان*، مجله تحقیقات روانشناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شماره ۵: ۶۶-۴۹.
- ۸- طباطبایی بروجردی، حسین. (۱۴۰۷). *جامع احادیث شیعه*، قم: مدنیه العلم.
- ۹- عطارنیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۱ الف). *اسرارنامه*، با تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۱). *الهی نامه*، با تصحیح فؤاد روحانی، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۳). *مصیبت نامه*، تصحیح نورانی وصال، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۰). *شرح مثنوی شریف*، تهران: امیرکبیر.

۱۴- المجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳). بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الأئمه الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفا.

۱۵- مولوی بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

۱۶- ----- (۱۳۶۲). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، تهران: امیرکبیر.

۱۷- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۷۰). دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۸- نهج البلاغه. (۱۳۶۸). ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.